**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سوم\_9 اردیبهشت1399**

تقریر مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه از تنبیه دوم در انسداد در تقریرات شیخ، یعنی مطارح الانظار، جلد سوم، صفحۀ 232 به این نحو است، عین عبارت:

الثاني من الأمور التي ينبغي التنبيه عليه أنّه هل النتيجة الحاصلة من المقدّمات المذكورة عامّة كلّية ، أو مطلقة مهملة؟

خب خود عبارت شما الآن مهمل است نفهمیدیم یعنی چی؟ می فرماید:

وبعبارة : أخرى هل الحجّة بعد الانسداد كلّ ظنّ، أو الظنّ في الجملة؟

خب حالا یک مقداری ابهام باز شد. سوال ما این است، مقدمات انسداد تمام بشود، در نتیجۀ تمامیت مقدمات انسداد به حجیت ظن پناه ببریم، نتیجۀ مقدمات مذکوره در انسداد بشود حجیت ظن، آیا این حجیت ظن همۀ ظنون را می گیرد، از هر راهی که بیاید، متعلقش هر چیزی که باشد؟ عامه کلیه؟ یا نه یک تحو اطلاق در ظن هست اما نه هر ظنی، تمام ظنونی که از سبب خاصی و متعلق خاصی داشته باشند؟

ذهب إلى كلٍّ فريقٌ،

همه قائل دارد، خب این عموم و اهمال چیست؟

والعموم والإهمال يؤخذان تارةً بالنسبةِ إلى الأسبابِ كالظنِّ الحاصلِ مِنَ الشُهَراتِ والإجماعاتِ المَنقولة ونحوِهما ، وأخرى بالنسبةِ إلى الموارد أيضا كالظنّ في المسائل الفَرعية والأصولية والاعتقادية والعملية والموضوعات الصرفة ونحوها وسيأتي الكلام في الثانية مستوفى إن شاء الله.

این عبارت تقریرات در تقریر محل نزاع. بر می گردم از اول.

سوال: آقای انسدادی شما می گویید الظن حجة بعد ثبوت انسداد، سمعا و طاعتا، کدام ظن؟ همه آنچه که نامش ظن است، شما حجت می دانید؟ حالا این ظن از هر راهی حاصل شده باشد، به هر سببی حاصل شده باشد، کاری نداریم، شهرت اجماع منقول است هر چی هست، ظنی که حاصل شده است به هر سببی که باشد یا نه می گویید الظن الحاصل من الاسباب الخاصة معیار است؟ یک قیدی می زنید. آیا عامة کلیه، حجیت ظن را قبول می کنید یا فی الجملة قبول می کنید می گویید نه هر ظنی از هر راهی، یا نه هر ظنی در هر متعلقی، آن هایی که تعمیم می دهند، می گویند ظن در مسائل فرعیه، ظن در مسائل اصولیه، همین اصول فقه. ظن در مسائل اعتقادیه، ظن در مسائل عملیه همه این ها حجت می شود، ظن در موضوعات مثلا مفهوم صعید چیست؟ فتیمّموا صعیدا طیبا، موضوع است، ظن در همه این ها حجت است، آیا این است؟ یا یک قیود و شروط و جزئیاتی است که دست انسدادی را بسته است مثلا در اعتقادات بگوید نه ظن کافی نیست؟ کدام یک از این ها؟ این دومی می شود فی الجمله. فی الجمله یعنی مطلقة مهمله. ما در بین بحث گاهی یک اشاره ایی به این قسم دوم شاید بکنیم اما آن را مستوفا بحث می کنیم، فعلا نگاهتان به آن جهت اول باشد، آیا بنا بر انسداد الظن حجةٌ من أی سبب حصل یا فرق می کند.

این بیان تقریرات. حال می آییم سراغ رسائل، صفحه 463:

الامر الثانی: (دسته بندی کرده است تا آخر بحث)

و هو أهم الامور فی هذا الباب،

خیلی این تنبیه مهم است، درست هم می فرماید، خیلی مطالب مهمی در این تنبیه است، بخلاف تنبیه اول که خیلی مطالب دلنشین نبود. اهم امور است حالا خواهد دید. چیست آن بحث؟

أن نتیجة دلیل الانسداد: هل هی قضیة مهملة (توجه کنید) من حیث أسباب الظن، (حال ظن متعلقش چیست بماند، کاری نداریم)

از چه راهی حاصل شده است؟ مهمل است یعنی کلیت ندارد، تعبیر با آنجا مقداری فرق دارد. مهمل است از حیث اسباب ظن

فلا یعم الحکم لجمیع الامارات الموجبة للظن إلا بعد ثبوت معمم، أو قضیة کلیة لا تحتاج فی التعمیم إلی شئ؟

با این تصحیحی که مجدد عرض کردم توجه کنید، این عبارت درست این است. آیا نتیجۀ مقدمات انسداد قضیة مهمله، به تعبیر تقریرات مطلقة مهمله یا بگو عامة کلیه، کدام؟

اگر بگوییم قضیة مهمله کاری با سبب ظن ندارد، فی الجملة است اما کدام ظنی حجت است؟ یک نکته ایی را باید بیاوری، یک مکمل و متممی را باید بیاوریم تا از این اهمال خارج شود و الا خودش مهمل است. بله الظن حجة، اما از کدام سبب؟ فعلا نمی توانم چیزی بگویم تا ان مکمل و متمم نیامده است، هیچ چیز از جهت سببی که این ظن را حاصل می کند ما نمی دانیم. یا نه نتیجه مقدمات انسداد نتیجة کلیه است، وقتی گفتمی الظن حجة، نه یعنی الظن فی الجملة حجة، یعنی الظن حجة عامة کلیه، همه جا با هر سببی. دیگر نیاز به مکمل و متمم برای اثبات تتمیمش نسبت به یک سبب نداریم، اگر بگوییم نتیجۀ مقدمات انسداد قضیة کلیه است اما اگر بگوییم نتیجه مقدمات انسداد قضیة مهمله است، حال می خواهیم در اینجا در این سبب خاص تطبیقش کنیم، مکمل، متمم، معمم نیاز داریم، حال بعد می گوییم چیست آنها؟ ترجیح بلا مرجح، اجماع مرکب این ها همه خواهد آمد، از این راه ها استفاده بکنید اما اگر گفتیم قضیة کلیه نه متمم و نه مکمل و معممی می خواهیم هیچ چیز نمی خواهیم. حال اگر گفتیم نتیجه قضیۀ مهمله است.

و علی التقدیر الاول،(که نتیجۀ مقدمات انسداد قضیةٌ مهملة) فهل یثبت المرجح لبعض الاسباب علی بعض أم لم یثبت(اگر ما نیاز به مکمل، متمتم و معممی به نام ترجیح بلا مرجح داشتیم آیا بعضی از این اسباب ترجیحی بر بعض دیگر دارند اصلا یا ندارند؟ این را کی بحث می کند؟ آن کسی که نتیجه را قضیة مهمله می گیرد او باید ببیند حالا مرجح می خواهیم این جا مرجح هست یا نیست برای این سبب بر آن سبب. این یک بحث مهم است ) و علی التقدیر الثانی،(اگر بگویید نتیجه مقدمات انسداد، قضیة کلیه ، همه ظنون را از همه راه ها را حجت می کند، خب دیگر چرا قیاس را خارج می کنید؟ مگر نتیجه این نیست که عقلا در صورت انسداد الظن حجةٌ؛ مگر نه این است که دلیل عقلی قابل تخصیص نیست، خب چگونه می آید می گویید قیاس حجت نیست؟ توجیحتان چیست؟) أعنی کون القضیة کلیة، فکیف توجبه خروج القیاس،(می گویید آقا قیاس را بگذار کنار با این که دلیل عقلی که قابل تخصیص نیست.) مع أن الدلیل العقلی لا یقبل التخصیص.

پس هنا مقامان، حال الاول یعنی المقام الاول فی الامر الاول یا بفرمایید المقام الاول فی التنبیه الثانی؛ الاول یعنی المقام الاول فی الامر الثانی که تنبیه دوم باشد. امر اول در تنبیه دوم ببینیم چیست؟ ان شاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.